

زیر نظر:

گروه معارف و علوم اسلامی

حوزه علمیه قم

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

۳. ازدواج امّ کلثوم، مظلومیتی دیگر!

بخوانید و داوری کنید

فاضل محقق: سعید داودی

فهرست‌نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)

داودی، سعید، ۱۳۴۳ -

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام: ازدواج ام‌کلثوم، مظلومیتی دیگر / سعید داودی. - قم: امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۳۸۷.

ISBN: 978-964-533-056-7

۳۹

۱. ام‌کلثوم، بنت علی بن ابی‌طالب، - ۵۴: ق. ۲. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. الف. ازدواج ام‌کلثوم،

مظلومیتی دیگر. ب. عنوان

۲۹۷/۹۷۹

BP ۵۲/۲ / الف ۸۵۲

ناشر برتر نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

۳. ازدواج ام‌کلثوم، مظلومیتی دیگر!

مؤلف: سعید داودی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چهارم

صفحه و قطع: ۳۹ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

چاپ: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۵۶-۷



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۲۲۴۷۸ دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	اول: امّ کلثوم کیست؟
۹	دوم: سخن دانشمندان پیرامون این ازدواج
۱۱	سوم: تأملاتی پیرامون ازدواج
۱۱	۱. افسانه سرایی و زشتی‌های خبر
۱۳	۲. سنّ امّ کلثوم به هنگام ازدواج
۱۴	۳. تندخویی
۱۶	۴. انگیزه این ازدواج
۱۸	چهارم: بررسی اسناد این خبر در کتب اهل سنّت و امامیه
۲۱	پنجم: تهدیدها و ضرورت‌ها
۳۳	جمع‌بندی و نتیجه بحث
۳۵	فهرست منابع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از موضوعات سؤال برانگیز دیگر در تاریخ اسلام، ازدواج جناب امّ کلثوم علیها السلام با خلیفه دوم عمر بن خطاب است. علت سؤال برانگیز بودن آن، حوادث غم‌بار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کنار گذاشتن امیرمؤمنان علی علیه السلام از خلافت و یورش به خانه فاطمه زهرا علیها السلام است.

مدارکی نشان می‌دهد که در همه آن حوادث تأسف برانگیز و اندوه‌بار، خلیفه دوم نقش اساسی و تأثیرگذار داشت؛ از این رو، این سؤال همواره ذهن مسلمانان را به خود مشغول ساخته که اگر خلیفه دوم در حمله به خانه حضرت زهرا، ضربه زدن به وی و ایجاد غم و اندوه در قلب آن بانوی بزرگ نقش داشته، چگونه علی علیه السلام دخترش را به ازدواج او درآورد؟!

آیا اصلاً چنین ازدواجی صورت گرفت؟ و اگر ازدواجی صورت گرفت بر اساس چه مصلحتی انجام شد؟ و تا چه مرحله‌ای پیش رفت؟ برخی از عالمان اهل سنت وقوع چنین امری را دلیل بر انکار آن

حوادث می‌دانند و معتقدند هرگز حمله‌ای به خانه حضرت زهرا علیها السلام نشد و شهادت آن حضرت را نیز غیر واقعی می‌دانند.^۱

در حالی که می‌دانیم، اصل یورش به خانه آن حضرت و توهین به بانوی بزرگ اسلام و علی علیه السلام جای تردید نیست و تهدید به آتش زدن خانه برای اجبار به بیعت نیز، در کتب معتبر اهل سنت آمده است و برخی نیز آورده‌اند این تهدید عملی شد.^۲ عالمان مکتب اهل بیت نیز در کتب تاریخی و حدیثی خود آن را به طور مشروح مورد بحث قرار داده‌اند و این مسأله میان شیعیان معروف و مورد اتفاق است.^۳

با این پیش فرض باید سراغ سؤال فوق رفت که آیا دختر فاطمه علیها السلام در زمان خلافت عمر به نکاح وی درآمد؟ تحقق چنین امری با آن سابقه چگونه سازگار است؟

این پرسش را باید در چند محور مورد بررسی قرار داد:

اوّل: ام‌کلثوم کیست؟

دوم: سخن دانشمندان پیرامون این ازدواج

سوم: تأملاتی پیرامون این ازدواج

۱. اخیراً وهابیان سعودی کتاب‌هایی در این زمینه منتشر می‌کنند و به دست زائران ایرانی می‌دهند و همچنین برخی از امامان جمعه اهل سنت در ایران در سخنرانی‌های خود این مسأله را مطرح ساخته‌اند. آنان مسأله شهادت را به طور کلی انکار کرده‌اند و ازدواج ام‌کلثوم را دلیلی برای خود شمرده‌اند.

۲. رجوع کنید به کتاب: آتش در خانه وحی. (از مجموعه مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام، شماره ۲) و کتاب «یورش به خانه وحی» تألیف آیت الله جعفر سبحانی.

۳. رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۴۳.

چهارم: بررسی اسناد این خبر در کتب اهل سنت و امامیه

پنجم: تهدیدها و ضرورت‌ها

اول: امّ کلثوم کیست؟

ابن عبدالبر در استیعاب، ابن اثیر در اسدالغابه و شیخ مفید در ارشاد، امّ کلثوم را به همراه حسن، حسین و زینب علیهم‌السلام از فرزندان فاطمه و علی علیه‌السلام دانسته‌اند.^۱ طبری و ابن شهر آشوب علاوه بر آن، محسن را نیز از فرزندان آن دو بزرگوار می‌دانند که در کودکی سقط شد و وفات یافت.^۲

نام امّ کلثوم در موارد متعدد و حساس از تاریخ امیرمؤمنان تا زمان امام حسین علیه‌السلام به چشم می‌خورد. از جمله: در شب نوزدهم ماه رمضان سال چهلم که سحرگاهش امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ضربت خورد، آن حضرت افطار را مهمان دخترش امّ کلثوم بود^۳ و هنگامی که خبر شهادت پدر را از زبانش شنید، بی‌تاب شد و گریه کرد و امیرمؤمنان علیه‌السلام وی را دلداری داد.^۴

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۳، شماره ۴۰۵۷ (شرح حال حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام)؛ ج ۴، ص ۱۹۵۴، شماره ۴۲۰۴ (شرح حال ام‌کلثوم). استیعاب تصریح می‌کند که امّ کلثوم قبل از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متولد شد؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۳۸۷، شماره ۷۵۷۸؛ ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۸۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۶.

۴. همان مدرک، ص ۲۲۳.

در سفر تاریخی امام حسین علیه السلام به سمت کوفه و حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری نیز همراه برادرش بود و آنجا که امام حسین علیه السلام برای خداحافظی به خیمه آمد و از زنان حرم خداحافظی کرد، از ام‌کلثوم، همراه با سکینه، فاطمه و زینب نام برد و فرمود: (یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا ام‌کلثوم علیکن منی السلام).^۱

در ماجرای اسارت نیز نام ام‌کلثوم دیده می‌شود. او در کوفه پس از زینب کبری علیه السلام برای مردم خطبه خواند و آنها را سرزنش کرد^۲ و در شام، پس از رسوایی یزید و آنگاه که یزید به ظاهر درصدد جبران جنایات خود بر آمد و به ام‌کلثوم گفت: این اموال را در برابر آن مشکلات و سختی‌ها از ما بگیر؛ پاسخ داد: «یا یزید، ما أقلّ حياءك وأصلب وجهك، تقتل أخي وأهل بيتي وتُعطيني عوضهم؛ ای یزید چقدر بی حیا و بی شرمی! برادر و خاندان ما را می‌کشی و اکنون می‌خواهی عوض آن‌ها را به ما بپردازی (و با اموال، آن جنایت عظیم را جبران کنی؟!)).^۳ و هنگام ورود به مدینه نیز با حالتی گریان سوگواره‌ای برای برادرش خواند.^۴ مطابق برخی از نقل‌های تاریخی ام‌کلثوم در زمان حکومت معاویه و امارت سعید بن عاص بر مدینه (قبل از سال ۵۴)

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۲. همان مدرک، ص ۱۱۲.

۳. همان مدرک، ص ۱۹۷.

۴. همان مدرک. در مواضع دیگری در حادثه کربلا و پیش از آن نیز، نام آن حضرت دیده می‌شود و موارد فوق بخش عمده نقش و حضور آن حضرت بود که یادآوری شد.

وفات یافت.^۱ ابن عبدالبرّ و ابن حجر نیز وفات او را زمان امام حسن علیه السلام می‌دانند^۲ ولی با پذیرش حضور ام‌کلثوم در حوادث کربلا باید وفات وی سال ۶۱ هجری به بعد بوده باشد و لذا بعضی وفات او را چهار ماه پس از بازگشت اسرا از شام دانسته‌اند.^۳

دوم: سخن دانشمندان پیرامون این ازدواج

ماجرای ازدواج آن حضرت با خلیفه دوم، همواره در میان نویسندگان و مورّخان مطرح بوده است و ابعاد آن مورد بررسی قرار گرفته است. بعضی آن را منکر شده‌اند^۴، و برخی وقوع آن را پذیرفته‌اند، یعقوبی و طبری سال آن را هفدهم هجری دانسته‌اند^۵ و بعضی نیز برای او فرزندی از عمر ذکر کرده‌اند به نام زید بن عمر بن الخطاب^۶ و برخی

۱. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۶؛ اسدالغایبه، ج ۶، ص ۳۸۷.

۳. اعلام النساء، ص ۲۳۸-۲۴۷.

۴. شیخ باقر شریف القرشی معتقد است حضرت فاطمه دختری به نام ام‌کلثوم نداشت و همان زینب کنیه‌اش ام‌کلثوم بود که همسرش عبدالله بن جعفر است (حیة فاطمة الزهراء، ص ۲۱۹) و شیخ مفید در یک کتاب ازدواج ام‌کلثوم را رد کرده است، هر چند غیر از زینب علیه السلام، دختری به نام ام‌کلثوم علیه السلام برای فاطمه علیه السلام ذکر کرده است. (المسائل السرویة، ص ۸۶)، ولی در کتابی دیگر آن پذیرفته است و آن را بر اساس ضرورت می‌داند (المسائل العکبریة، ص ۶۲-۶۱). علامه سید ناصر حسین موسوی هندی نیز در کتاب إفحام الاعداء والخصوم این ازدواج را رد کرده است.

۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۲، ح ۱۵.

دختری به نام رقیه را نیز افزوده‌اند.^۱

غالب مورخان اهل سنت نظر اخیر را پذیرفته‌اند و در کتاب‌های تاریخی و حدیثی خود آن را ذکر کرده‌اند (که در لایه‌های بحث‌های آینده خواهد آمد) و در کتاب‌های فقهی (بحث چگونگی ایستادن امام در نماز میّت در برابر جنازه زن و مرد) نیز به آن استناد کرده‌اند.^۲

سید مرتضی معتقد است این ازدواج پس از تهدیدها و کشمکش‌های فراوان اتفاق افتاد و در حال اختیار و با رغبت نبوده است.^۳

علامه شوشتری نیز در قاموس الرجال اصل ازدواج را می‌پذیرد.^۴ ابو محمد نوبختی معتقد است که ام‌کلثوم کوچک بود (هر چند عقد واقع شد، ولی) پیش از وقوع زفاف، عمر از دنیا رفت.^۵

بنابراین، چهار نظر درباره این ازدواج وجود دارد: نخست آنکه حضرت دختری به نام ام‌کلثوم نداشت. دوم اینکه دختری به این نام داشت، ولی با خلیفه دوم ازدواج نکرد. سوم آنکه ازدواج کرد، ولی به عروسی منتهی نشد. چهارم اینکه ازدواج به صورت کامل انجام شد، ولی طبق نظر جمعی، تحت فشار و اجبار بود.

۱. طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۴؛ الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۸، ص ۴۶۵؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۶.

۲. المجموع نووی، ج ۵، ص ۲۲۴؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۴۸؛ المبسوط (سرخسی)، ج ۲، ص ۶۵؛ مغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۹۱.

سوم: تأملاتی پیرامون ازدواج

هر چند جمعی تحقق این ازدواج را پذیرفته‌اند و از نظر روایتی و تاریخی آن را قبول کرده‌اند، ولی از نظر درایتی و محتوای خبر، اموری نقل شده است که تأمل برانگیز است:

۱. افسانه سرایی و زشتی‌های خبر

پیرامون ازدواج و مقدمات آن، در کتاب‌های اهل سنت مطالبی نقل شده است، که بسیار زشت و زننده و دور از شأن یک مسلمان متشرع است. نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

(الف) ابن عبدالبر در استیعاب نقل می‌کند: «عمر به علی ع گفت: امّ کلثوم را به همسری من در بیاور، که من می‌خواهم با این پیوند به کرامتی که احدی به آن نرسیده است، دست یابم!!
علی ع فرمود: من او را به نزد تو می‌فرستم...

امام ع امّ کلثوم را همراه با پارچه‌ای نزد عمر فرستاد و فرمود از طرف من به او بگو: این پارچه‌ای است که به تو گفته بودم. امّ کلثوم نیز پیام امام ع را به عمر رساند. عمر گفت: به پدرت بگو، من پسندیدم و راضی شدم، خدا از تو راضی باشد! آنگاه عمر دست بر ساق امّ کلثوم نهاد و آن را برهنه کرد!!

امّ کلثوم گفت: چه می‌کنی؟ اگر تو خلیفه نبودی، بینیت را می‌شکستم! آنگاه نزد پدر برگشت و گفت: مرا نزد پیر مرد بدی

فرستادی!».^۱ (فراموش نکنید که این سخن از یکی از منابع معروف اهل سنت نقل شده است).

ب) در نقل دیگری از ابن حجر عسقلانی آمده است که: ام‌کلثوم ناراحت شد و خطاب به عمر گفت: اگر تو خلیفه نبودی به چشمت ضربه‌ای می‌زدم (آن را کور می‌کردم!).^۲

ج) خطیب بغدادی زشت‌تر از این را در کتاب خود نقل کرده و می‌نویسد: در پی درخواست عمر، علی رضی الله عنه دخترش را آرایش کرد و او را سوی عمر روانه کرد؛ وقتی که عمر او را دید، برخاست و ساق پایش را گرفت و گفت: به پدرت بگو من پسندیدم (سه بار تکرار کرد). وقتی دختر به نزد پدر آمد، گفت: عمر مرا به سوی خود خواند و هنگامی که برخاستم، ساق پایم را گرفت و گفت: از جانب من به پدرت بگو، من پسندیدم!!^۳

راستی این نقل‌ها چقدر ناخوشایند است! پدری مانند علی رضی الله عنه دخترش را بدین صورت نزد بیگانه‌ای بفرستد و پس از آنکه دختر، برخوردار زشت او را نقل می‌کند، پدر نیز آرام باشد!!

آیا این عده از علما معتقدند عدالت عمر با چنین حرکتی همچنان صدمه نمی‌بیند و سدّ محکم «عدالت صحابه!» با این نوع کارها رخنه‌ای

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۵.

۲. الاصابة، ج ۸، ص ۴۶۵.

۳. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۸۰.

نمی‌پذیرد که آن را در کتاب‌های معروف خود آورده‌اند؟! سبط بن جوزی که این نقل‌ها را دیده، بسیار برآشفته و می‌نویسد: «به خدا سوگند این کار قبیح است، حتی اگر آن دختر، کنیزکی بود نیز چنین کاری جایز نبود (چه برسد که او حرّه بود). سپس می‌افزاید: به اجماع مسلمانان لمس زن اجنبی جایز نیست، پس چگونه آن را به عمر نسبت می‌دهند».^۱

روشن است که چنین نقل‌هایی را نه شیعیان می‌پذیرند و نه عالمان منصف و حق‌جوی اهل سنت؛ ولی جمعی از جاعلان تاریخ، برای صدمه زدن به چهره قدسی امیر مؤمنان علی علیه السلام به این نوع نقل‌های رکیک روی آورده و پیرامون این ازدواج داستان‌سرایی‌ها کرده‌اند!

۲. سنّ امّ کلثوم به هنگام ازدواج

همان‌گونه که نقل شد، یعقوبی و طبری سال ازدواج امّ کلثوم با عمر را سال هفدهم هجری دانسته‌اند.^۲ و امّ کلثوم در آن سال، کمتر از نه سال

۱. تذکرة الخواص، ص ۳۲۱.

۲. ابن سعد نیز در طبقات می‌نویسد: «تزوجها عمر بن الخطاب و هی جاریة لم تبلغ؛ عمر با امّ کلثوم ازدواج کرد، در حالی که هنوز امّ کلثوم به سنّ بلوغ نرسیده بود». (طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۳۸). ابن جوزی نیز در المنتظم (ج ۴، ص ۲۳۷) می‌نویسد: عمر در حالی با امّ کلثوم ازدواج کرد که وی به سنّ بلوغ نرسیده بود. هر چند ذهبی ولادت او را سال ششم هجری نوشته است (سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۰۰)، و در نتیجه سال هفدهم باید سنّ او ۱۱ سال باشد، ولی با توجه به سخن علی علیه السلام که او را کودک دانست و ←

سن داشت؛ آیا پذیرفتنی است که علی علیه السلام دختر هشت ساله خود را - با رضایت - به نکاح پیرمردی ۵۷ ساله - با فاصله سنی حدود ۵۰ سال - درآورد؟!۱

در پاره‌ای از تواریخ نیز نقل شده است که علی علیه السلام در پی درخواست عمر گفت: «**إِنهَا صَبِيَّةٌ**؛ او کودک است». ^۱ آیا با این حال راضی به این ازدواج شد؟ سخت می‌شود آن را باور کرد! ^۲

۳. تندخویی

تندخویی عمر زبانه‌زد خاص و عام بود و در کتب اهل سنت به طور گسترده نقل شده است تا آنجا که وقتی به خلافت رسید، نخستین کلماتی که - مطابق نقل طبقات ابن سعد - بر روی منبر بر زبانش جاری ساخت این بود: «**اللَّهُمَّ إِنِّي شَدِيدٌ [غَلِيظٌ] فُلَيْتِي، وَإِنِّي ضَعِيفٌ فَفَوْتِي، وَإِنِّي بَخِيلٌ فَسَخْنِي**؛ خدایا من تندخویم پس مرا نرم و ملایم قرار ده! و من ضعیفم، پس مرا قوی ساز! و من بخیلم پس مرا سخی گردان». ^۳

→ سخن دیگر مورخان که گفته‌اند او به سن بلوغ نرسیده بود، نقل ذهبی نادرست است و نباید سن او به ۹ سال (زمان بلوغ دختران) رسیده باشد.

۱. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲. هر چند فاصله سنی پیامبر صلی الله علیه و آله با برخی از همسرانش نیز زیاد بود، ولی می‌دانیم آنها با افتخار به همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در می‌آمدند و گاه پیشنهاد ازدواج از طرف خود آنان مطرح می‌شد و با ازدواج مورد بحث، که علی علیه السلام با آن موافق نبود و عمر با اصرار از ام‌کلثوم خواستگاری کرد، (که بحث آن خواهد آمد) تفاوت دارد.

۳. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۰۸.

ولی گویا این حالات - طبق نقل روایات اهل سنت - همچنان در او باقی ماند؛ زیرا از تاریخ استفاده می شود که به همین دلیل، برخی از زنان حاضر به همسری وی نمی شدند.

طبری نقل می کند که عمر، امّ کلثوم دختر ابوبکر را از عایشه خواستگاری کرد، در حالی که او کوچک بود. عایشه ماجرا را با خواهرش امّ کلثوم در میان گذاشت. امّ کلثوم گفت: من نیازی به او ندارم! عایشه گفت: نسبت به خلیفه بی میلی؟ پاسخ داد: «نعم، اِنَّهٗ خَشِنَ الْعِیْشِ، شدید علی النساء؛ آری، زیرا او در زندگی سخت گیر است و نسبت به زنان نیز با خشونت برخورد می کند».^۱

مشاهده می کنیم حتی دختر کوچکی مانند امّ کلثوم فرزند ابوبکر نیز از خشونت وی با خبر بود.

مطابق نقل دیگر: امّ کلثوم دختر ابوبکر به خواهرش عایشه گفت: تو می خواهی من به ازدواج کسی در آیم که تندی و سخت گیری او را در زندگی می دانی؟! سپس افزود: «وَاللّٰهُ لَئِنْ فَعَلْتِ لِأَخْرَجَنَّ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَأَلْصِیْحَنَّ بِهِ؛ به خدا سوگند اگر چنین کنی من کنار قبر پیامبر خدا ﷺ می روم و در آنجا فریاد می زنم».^۲

همچنین مطابق نقل بلاذری، طبری و ابن اثیر، هنگامی که یزید بن ابوسفیان از دنیا رفت، عمر از همسرش امّ ابان - دختر عتبه -

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۹، این مطلب در کامل ابن اثیر (ج ۳، ص ۵۴) نیز آمده است.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

خواستگاری کرد، وی نپذیرفت و گفت: «لأنَّه یدخل عابساً ویخرج عابساً، یغلق أبوابه ویقلّ خیره؛ او عبوس و خشمگین وارد منزل می‌شود و عبوس و عصبانی خارج می‌شود، در خانه را می‌بندد و خیرش اندک است».^۱

بنابراین، چگونه می‌شود امام علی علیه السلام - با رضایت و طیب خاطر - دخترش را به او داده باشد؟

۴. انگیزه این ازدواج

ابن حجر در کتاب خود نقل می‌کند که عمر، ام‌کلثوم را از علی علیه السلام خواستگاری کرد. آن حضرت فرمود: «من دخترانم را برای فرزندان [برادرم] جعفر نگه داشته‌ام». عمر اصرار کرد و گفت: «او را به ازدواج من در آور، که هیچ مردی مانند من از او مراقبت نخواهد کرد». علی علیه السلام نیز پذیرفت و عمر به نزد مهاجران آمد و گفت: به من تبریک بگویید! گفتند: چرا؟ گفت: به خاطر تزویج با دختر علی علیه السلام. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کلّ نسب و سبب سیتقطع یوم القیامة إلاّ نسبی و سببی؛ هر نسب و سببی در روز قیامت قطع خواهد شد، مگر نسبت و خویشاوندی با من» لذا خواستم با این ازدواج از این موهبت بهره‌مند شوم».^۲

ابن اثیر این عبارت را آورده است که عمر گفت: من پیش از این با آن

۱. انساب‌الاشراف، ج ۹، ص ۳۶۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۵.

۲. الاصابه، ج ۸، ص ۴۶۷. همچنین ر. ک: الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۵.

حضرت (به خاطر آنکه پدر زن او بودم) نسبت پیدا کردم، و اکنون دوست داشتم داماد این خاندان شوم.^۱

مطابق نقل یعقوبی، عمر علت این درخواست را به خود علی علیه السلام نیز گفت.^۲

بیان این انگیزه از سوی خلیفه دوم نیز بعید است و تصور نمی‌کنیم که وی را چنین انگیزه‌ای وادار به خواستگاری از ام‌کلثوم کند؛ زیرا مطابق نقل بلاذری در انساب الأشراف: هنگامی که علی علیه السلام برای بیعت با ابوبکر حاضر نشد، عمر به سوی خانه آن حضرت حرکت کرد، در حالی که فتیله‌ای آتشین در دست داشت. فاطمه را نزدیک در خانه ملاقات کرد؛ فاطمه علیها السلام وقتی عمر را با آتش دید، فرمود: «یا بن الخطاب! أترک محرقاً علیّ بابی؛ ای پسر خطّاب تو می‌خواهی در خانه مرا بسوزانی؟!» عمر با صراحت گفت: آری.^۳

مطابق نقل دانشمند معروف اهل سنت ابن قتیبه دینوری: عمر دستور داد هیزم بیاورند و آنها که در منزل فاطمه اجتماع کرده بودند را تهدید کرد، از خانه بیرون بیایند و بیعت کنند و گرنه خانه را آتش می‌زنم. به او گفته شد: «یا ابا حفص! إن فیها فاطمة؛ ای ابا حفص (کنیه عمر است) فاطمه داخل این خانه است!» «فقال: وإن؛ گفت: هر چند

۱. اسدالغابة، ج ۶، ص ۳۸۷.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶. ابن عبد ربّه (ج ۴، ص ۲۵۹) شبیه همین ماجرا را آورده است.

فاطمه آنجا باشد».^۱

طبری نیز حمله به خانه علی علیه السلام و تهدید به سوزاندن خانه را آورده است.^۲

آیا آزدن فاطمه و بی‌احترامی به آن حضرت، با ازدواج با دخترش به انگیزه نجات اخروی سازگار است؟! آن هم آزدن کسی که آزار و رنجش او آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله است (فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها).^۳

بنابراین، به فرض که ازدواجی هم صورت گرفته باشد، به یقین برای انتساب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله جهت روز رستاخیز نبوده است؛ بلکه انگیزه‌های دیگری داشته است!

چهارم: بررسی اسناد این خبر در کتب اهل سنت و امامیه

کتب اهل سنت به طور گسترده این ماجرا را به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند که بخش‌هایی از آن گذشت. برخی از محققان اسناد آن را بررسی کرده و روشن ساخته‌اند که اسناد همه آنها - طبق معیارهای خود اهل سنت نیز - ضعیف است.^۴

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۵؛ شبیه به آن صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۸.

۴. ر.ک: ازدواج ام‌کلثوم با عمر، نوشته آیت الله سید علی حسینی میلانی.

در صحیح بخاری نیز اشاره‌ای به این ماجرا شده است.^۱ بسیاری از عالمان اهل سنت همه آنچه در این کتاب آمده است را صحیح می‌دانند، ولی در سند این حدیث در صحیح بخاری ابن شهاب زهری واقع شده است که هر چند او از نظر علمای رجال اهل سنت توثیق شده است، ولی از نقل‌های تاریخی بر می‌آید که او با بنی امیه و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام همکاری نزدیک داشته و احتمال جعل در خبر وی وجود دارد^۲ و شاید به همین علت ماجرای این ازدواج در صحیح مسلم - با آنکه پس از صحیح بخاری نوشته شده - نیامده است.

علاوه بر آنکه صحیح بخاری به آن علت که حدیث متواتر غدیر را در کتاب خود نیاورده و حدیث متواتر ثقلین را از قلم انداخته (با آنکه دیگر کتب صحاح آورده‌اند) مورد انتقاد اندیشمندان منصف و صاحب نظران غیر متعصب است.

تلاش بخاری همواره بر آن است که حوادث صدر اسلام را کاملاً آرام نشان دهد و آنچه از ستم بر اهل بیت علیهم‌السلام گذشته را نادیده بگیرد. جفاهای او نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام برای همه اندیشمندان منصف روشن است. او در حالی که در کتابش حتی یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام نیاورده است، همچنین از امام صادق علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام

۱. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۲۲، کتاب الجهاد والسییر.

۲. ر.ک: www.valiasr.com. مقاله بررسی شبهه ازدواج عمر با ام کلثوم نوشته فاضل محقق جناب حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسینی قزوینی.

حدیثی نقل نکرده، از عمران بن حطان (از رؤسای خوارج و از خطبای آنان) و از عمرو بن عاص و مروان بن حکم و معاویه روایاتی نقل می‌کند. همچنین بخاری روایاتی در تحریف قرآن نقل می‌کند؛ آنجا که با سندش از علقمه آورده است: آیه ۳ سوره لیل را رسول خدا ﷺ به این صورت خواند: «وَالذَّكَرَ وَالْأُنْثَى»^۱ در حالی که در قرآن موجود می‌خوانیم: «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى».

همچنین از انس بن مالک نقل می‌کند که درباره شهدای «بئر معونه» این آیه نازل شده بود: «قَدْ بَلَّغُوا قَوْمَنَا أَنْ لَقِينَا رِيْنَا فَرْضِي عَنَا وَرَضِينَا عَنْهُ» ولی این آیه بعداً نسخ (و از قرآن حذف) شد!!^۲ و حتی از عمر بن خطاب نقل می‌کند که «آیه رجم» نیز در قرآن بود و آن را می‌خواندیم^۳ (در حالی که در قرآن موجود، یافت نمی‌شود).

به هر حال، یک محقق منصف نمی‌تواند به همه آنچه که بخاری نقل کرده اعتماد کند.

در کتاب‌های روایی امامیه این ماجرا به صورت زیر نقل شده است: کلینی در کافی از معاویه بن عمار نقل می‌کند که از امام صادق ع پرسیدم: درباره زنی که شوهرش از دنیا رفت، آیا در همان خانه عدّه وفات نگه دارد و یا هر جا خواست می‌تواند برود؟ امام صادق ع

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۸۴.

۲. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. همان مدرک، ج ۸، ص ۲۶.

فرمود: «می‌تواند هر جا خواست برود». آنگاه افزود: «إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا تُوِّفِيَ عُمْرَ أُمِّ كَلثُومٍ فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ؛ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَس از مرگ عمر، آمد و ام‌کلثوم (همسر عمر) را به خانه برد».^۱

شبهه همین روایت را سلیمان بن خالد نیز از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند^۲؛ ولی روشن نیست که آیا این ام‌کلثوم فرزند علی عليه السلام بوده است، یا ریبیه آن حضرت و یا دختری که تحت کفالت او بزرگ شده بود؟

به هر حال، با فرض پذیرش این دو روایت^۳، در دو روایت دیگر کتاب کافی سبب این ازدواج ذکر شده است که بررسی خواهد شد.

پنجم: تهدیدها و ضرورت‌ها

با صرف نظر از تأملاتی که پیرامون جزئیات این ماجرا ذکر شد، اگر اصل ازدواج هم پذیرفته شود، هرگز به معنای وجود رابطه نیکو میان امیر مؤمنان علی عليه السلام و خلیفه دوم نیست. روایاتی که از شیعه و سنی نقل شده است، نشان می‌دهد خلیفه دوم به سبب موقعیت خود در جایگاه خلافت مسلمین از تهدید استفاده می‌کرد (که شرح آن خواهد آمد). و

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۱۵، ح ۱.

۲. همان مدرک، ح ۲.

۳. در صورت پذیرش این ازدواج، نمی‌توان سال آن را هفدهم هجری دانست که ام‌کلثوم کودک بود و چون خلیفه دوم در سال ۲۳ هجری از دنیا رفت، می‌تواند آن ازدواج حتی یک سال قبل از مرگ عمر اتفاق افتاده باشد، که سن ام‌کلثوم حدود ۱۳ سال بود.

البته نیک می‌دانست طرف او مردی است که برای هدف مهم‌تر یعنی حفظ اصل اسلام و میراث نبوی ﷺ، تحمّل و بردباری می‌نماید؛ انسانی است شریف، که به درگیری و نزاع اقدام نمی‌کند^۱؛ همانگونه که مراد و مقتدای او رسول خدا ﷺ در برابر مخالفت عمر و دوستانش با نوشتن وصیت‌نامه و اهانت به آن حضرت، تحمّل و بردباری به خرج داد و برای ممانعت از نزاع و درگیری وصیت‌نامه مهم خود را ننوشت.^۲ به یقین ازدواج ام‌کلثوم، از امامت و خلافت مهم‌تر نبود! امیر مؤمنان علیه السلام پس از مقاومت و مخالفت، آنگاه که سقیفه‌نشینان مصمم شدند به هر قیمتی خلافت را به چنگ آورند و آن را از اهلش دور نگه دارند، به صبر و تحمّل روی آورد و حتی برای پیشبرد اسلام از دادن مشورت به خلفای وقت دریغ نداشت.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره‌ی کناره‌گیری از خلافت - پس از کشمکش‌ها - می‌فرماید: «... فسدلتُ دُونَهَا ثوباً، وطويتُ عنها كَشْحاً؛ من در برابر آن پرده‌ای افکندم و پهلو از آنها تهی کردم (و خود را کنار کشیدم)».^۳ در این مسیر، به صبوری جانکاه روی آورد؛ آنجا که می‌فرماید:

۱. کافی است به اطراف خویش نگاه کنیم، تا بنگریم چقدر انسان‌های آبروخواه، نجیب و متینی که تحت شرایطی از حق خویش می‌گذرند تا یک خانواده و یک جامعه و محیط، درگیر مسائل داخلی نشود.

۲. برای آگاهی از این ماجرای غم‌انگیز به کتاب «حدیث دوات و قلم» از سلسله مباحث «مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام» شماره ۱ مراجعه کنید.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه سوم (خطبه شقشقیه)؛ الغارات، ج ۲، ص ۷۶۸.

«فصبرتُ وفي العين قذى وفي الحلق شجاً أرى تراثي نهياً؛ من شكيبایی کردم در حالی که گویی چشم را خاشاک پر کرده و استخوان، راه گلویم را گرفته بود، چرا که می‌دیدم میراثم به غارت می‌رود».^۱

همچنین آن حضرت در نامهٔ ۶۲ نهج البلاغه، نخست از غصب ناباورانه خلافت و نادیده گرفتن وصایت رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید؛ سپس سبب همکاری با خلفا را بیان می‌کند. می‌فرماید: «فوالله ما كان يلقى في روعي، ولا يخطر ببالي، أن العرب تزعج هذا الأمر من بعده - صلى الله عليه وآله وسلم - عن أهل بيته، ولا أنهم منحوه عني من بعده! فما راعني إلا اثتيال الناس على فلان يبايعونه، فأمسكت يدي حتى رأيت راجعة الناس قد رجعت عن الإسلام، يدعون إلى مخق دين محمد ﷺ فخشيت إن لم أنصر الإسلام وأهله أن أرى فيه ثلماً أو هدماً، تكون المصيبة به علي أعظم من فوت ولايتكم؛ به خدا سوگند! هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطرم خطور نمی‌کرد که عرب بعد از پیامبر ﷺ، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند) و مرا از آن دور سازند. تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم اطراف فلان بود که با او بیعت می‌کردند. دست بر روی دست گذاردم تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند. اینجا بود که ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم

۱. نهج البلاغه خطبة سوم (خطبة شفشقيه)؛ الغارات، ج ۲، ص ۷۶۸.

که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بزرگتر بود». ارتداد بسیاری از قبایل و سر برآوردن جمعی از یهود و نصارا و منافقان پس از ارتحال رسول خدا ﷺ را بسیاری از مورخان ذکر کرده‌اند در این صورت دامن زدن امام علی عليه السلام به کشمکش و درگیری، اصل اسلام و دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خطر عظیم تری قرار می‌داد. در کتاب‌های معروف تاریخ آمده است: «لما تُوِّفَى رسول الله، ارتدت العرب، واشرايت اليهودية والنصرانية، ونجم التفاق، وصار المسلمون كالغنم المطيرة في الليلة الشاتية؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت، عرب بازگشت خود را (به جاهلیت) شروع کرد و یهود و نصارا سر برداشتند و منافقان آشکار گشتند و وارد صحنه شدند و مسلمانان همانند رمه بی چوپانی شدند که در یک شب سرد و بارانی زمستان، در بیابان گرفتار شود».^۱

علاوه بر آن، علی عليه السلام در برابر حمله به خانه‌اش و اهانت به زهرای مرضیه عليها السلام آن دردانه نبی صلی الله علیه و آله و سیده زنان عالم^۲ صبر کرد؛ و روشن است علی عليه السلام که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جانش را در طبق اخلاص گذارده و در دفاع از مکتب نبوی صلی الله علیه و آله همه جا حاضر بوده و گردنکشان و ملحدان و معاندان را به خاک افکنده و بارها در جنگ زخم برداشته و

۱. السيرة النبوية (ابن هشام)، ج ۲، ص ۶۶۵؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۵. برای آگاهی بیشتر از ارتداد قبایل مختلف عرب پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله رجوع کنید به: البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۱۲.

۲. مصادر حمله به خانه آن حضرت گذشت.

در یاری اسلام تلاش‌های طاقت‌فرسا و تأثیرگذاری داشته، باید پس از رسول خدا ﷺ برای حفظ آن میراث گرانبها خون دل بخورد؛ رنج ببیند و سکوت کند؛ از حقّ خویش چشم‌پوشد و همراهی نماید.

امیرمؤمنان علیؑ در برابر غصب فدک نیز صبر کرد و در برابر بخل و حسادت گروهی، بردباری نمود و آن را به خدا واگذار کرد. آنجا که می‌فرماید: «بلی! کانت فی ایدینا فدک من کلّ ما أظلتّه السماء، فشحّت علیها نفوس قوم، وسحّت عنها نفوس قوم آخرین ونعم الحکم الله؛ آری، از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها «فدک» در اختیار ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسادت ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند (و از دست ما خارج گردید) و (در این ماجرا) بهترین داور خداست».^۱

* * *

اکنون به سراغ تهدیداتی می‌رویم که در ماجرای ازدواج امّ کلثوم صورت گرفت.

مطابق نقل ابن جوزی هنگامی که علیؑ در پی خواستگاری از امّ کلثوم فرمود: او کودک است؛ عمر (با ناراحتی) گفت: «إِنَّکَ وَاللّٰهَ مَا بِکَ ذَلِکَ، وَلَکِن قَدْ عَلِمْنَا مَا بِکَ؛ به خدا سوگند! این که می‌گویی عذر نیست (و بهانه است) و ما مقصود تو را می‌دانیم (که با ما خوب نیستی)».^۲ در

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. المنتظم، ج ۴، ص ۲۳۸.

این تعبیرات، ناخوشایندی عمر از جواب ردّ علی علیه السلام آشکار است. در المعجم الكبير طبرانی و مجمع الزوائد هیشمی آمده است که علی علیه السلام با عقیل، عباس و حسین علیهم السلام درباره درخواست خلیفه دوم مشورت کرد. آنگاه در برابر سخن عقیل فرمود: «والله ما ذاك من نصيحة، ولكن درّة عمر أخرجته الي ماترى؛ این سخن او از سر خیرخواهی نبود، بلکه تازیانه عمر او را به آنچه می‌بینی واداشته است».^۱

در منابع روایی امامیه، تهدید به صورت روشن‌تر بیان شده است. در روایتی که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، آمده است: هنگامی که عمر ام‌کلثوم را از علی علیه السلام خواستگاری کرد، حضرت فرمود: او کودک است (و جواب ردّ به او داد)؛ عمر، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کرد و ماجرا را برای وی بیان کرد و آنگاه عباس را تهدید کرد: «أما والله لأعورنّ زمزم ولا أدع لكم مكرمةً إلا هدمتها، ولأقيمّنّ عليه شاهدین بانه سرق، ولأقطعنّ یمینه؛ به خدا سوگند! من چاه زمزم را (که افتخار سقاییت آن با توست) پر خواهم کرد و تمامی کرامتی که برای شماست از بین خواهم برد و دو شاهد برای اتهام سرقت بر ضدّ او اقامه می‌کنم و دستش را قطع خواهم کرد!».

عبّاس به محضر علی علیه السلام آمد و تهدیدات عمر را بازگو کرد و از آن حضرت خواست که امر ازدواج را به عهده او بگذارد و علی علیه السلام نیز به دست او سپرد.^۲ و عباس آن را سامان داد و ام‌کلثوم را به تزویج عمر

۱. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۴-۴۵؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۴۶، ح ۲.

در آورد.^۱

فشرده همه این تهدیدات را امام صادق علیه السلام در یک جمله کوتاه و پرمعنا این‌گونه بیان فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ فَرَجٌ غُصْبَانَه؛ این ماجرا (ازدواج عمر با امّ کلثوم) ناموسی بود که از ما غصب شد».^۲

با روحیه‌ای که از خلیفه دوم در ماجرای تهدید حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام و انجام آن نشان داریم، می‌توان باور کرد که در این ماجرا نیز تهدیدش را عملی سازد.

ابن ابی شیبیه به سند صحیح از زید بن اسلم از پدرش اسلم نقل می‌کند: پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که برای ابوبکر بیعت گرفته می‌شد، علی علیه السلام و زبیر بر فاطمه - دختر رسول خدا - وارد می‌شدند و با وی درباره کارشان مشورت می‌کردند. این خبر به گوش عمر بن خطاب رسید. وی آمد و بر فاطمه وارد شد و گفت: «... به خدا سوگند! اگر این چند نفر همچنان به کار خویش ادامه دهند، آن محبوبیت (تو نزد ما) مانع نخواهد شد که خانه را بر آنان آتش زنم!».

در ادامه اسلم نقل می‌کند که پس از بیرون رفتن عمر، فاطمه علیها السلام به آنان (علی و زبیر و ...) گفت: می‌دانید عمر نزد من سوگند خورده است که اگر شما (برای مشورت و ادامه مخالفت) به نزد من بیایید، خانه را بر شما آتش بزند» سپس افزود: «وایم الله لیمضین لما حلف علیه؛ به خدا

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۹۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۴۶، ح ۱.

سوگند! او سوگندش را عملی خواهد کرد».^۱

این سوگند صدیقۀ طاهره است که از روحیۀ وی خبر می‌دهد و معتقد است، او چنین تهدیدی را عملی خواهد کرد!

این تهدید و سوگند فاطمه علیها السلام را متقی هندی^۲ و دهلوی^۳ نیز نقل کرده‌اند و دهلوی سند آن را «علی شرط الشیخین» صحیح می‌داند.^۴

بنابراین، در اینجا نیز عمر می‌توانست تهدیدش را عملی کند، به ویژه آنکه او در آن زمان خلیفۀ رسمی بود و قدرت فراوانی داشت!

در نتیجه، اگر ازدواجی صورت گرفته باشد، امیر مؤمنان علیه السلام به اضطرار، به آن رضایت داد و طبیعی است که در چنین صورتی هرگز پیوند مزبور نشانه وجود مودّت و محبت نبوده است.



خوب است بدانیم که خلیفۀ دوم در موارد متعدّد دیگر نسبت به دیگر مسلمانان و صحابه نیز سخت‌گیری‌هایی اعمال می‌داشت و آنان نیز برای صیانت از کیان دین و وارد نشدن به درگیری‌های داخلی تحمّل می‌کردند. از جمله:

۱. مصنف ابن ابی شیبۀ، ج ۸، ص ۵۷۲، ح ۴.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱، ح ۱۴۱۳۸.

۳. ازالة الخفاء، ج ۲، ص ۲۹ و ص ۱۷۹.

۴. **علی شرط الشیخین**، یعنی شرائطی که بخاری و مسلم در کتاب صحیح خود برای صحت حدیث معتبر می‌دانند. آیت الله جعفر سبحانی نیز در کتاب خود، افراد سند این حدیث را برابر موازین رجالی برادران اهل سنت بررسی کرده و به روشنی اعتبار این حدیث را تبیین نموده است. (رجوع کنید به: یورش به خانۀ وحی، ص ۳۱-۳۳).

مسلم در صحیح خود نقل می‌کند که مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شدم و آب نیافتم (تکلیف من چیست؟) عمر پاسخ داد: نماز نخوان! عمار که آنجا حاضر بود گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا به یاد نمی‌آوری روزی را که من و تو در یک جنگ بودیم و آب برای غسل پیدا نکردیم، تو نماز نخواندی، اما من خودم را در خاک غلطاندم و نماز خواندم. (پس از آنکه خدمت پیامبر رسیدیم و ماجرا را گفتیم) پیامبر ﷺ فرمود: کافی است (در صورت نیافتن آب) دستانت را بر زمین بزنی و پس از آنکه آن را فوت کردی، با دو دست، صورت و (پشت) دو کف دستت را مسح کنی.

عمر (پس از شنیدن سخنان عمار، به جای تشکر از او که این ماجرا را یادآوری کرد) گفت: ای عمار از خدا بترس! (و این سخن را مگو).
عمار گفت: اگر می‌خواهی من این حدیث را نقل نمی‌کنم (... فقال عمر: اتق الله يا عمار. قال: إن شئت لم أحدث به).^۱

در این ماجرا عمار کوتاه می‌آید و بر نظر خود اصرار نمی‌ورزد؛ در حالی که روشن است حق با اوست؛ زیرا علاوه بر سخن رسول خدا ﷺ، قرآن نیز تصریح می‌کند که در چنین صورتی باید تیمم کرد.^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳، باب التیمم.

۲. «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»؛ اگر بیمارید، یا مسافر، و یا یکی از شما از محل پستی آمده (و قضای حاجت کرده)، و با با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، بر زمین پاکی تیمم کنید. (نساء، آیه ۴۳)

همچنین عمر از نقل حدیث رسول خدا ﷺ ممانعت، و در این ارتباط با صحابه شدیداً برخورد می‌کرد، جمعی را حبس می‌نمود و برخی را می‌زد و آنان نیز تحمل می‌کردند و به ستیزه‌جویی بر نمی‌خاستند. ذهبی نقل می‌کند که عمر سه تن از صحابه بزرگ: ابن مسعود، ابوالدرداء و ابومسعود انصاری را به سبب نقل فراوان احادیث رسول خدا ﷺ حبس کرد.^۱ حاکم نیشابوری نیز نقل می‌کند که وی ابن مسعود، ابوالدرداء و ابوذر را به سبب نقل حدیث، از مدینه ممنوع الخروج کرد و این حبس و ممنوعیت از خروج، تا زمان مرگ عمر ادامه یافت.^۲

ابوهریره نیز تصریح می‌کند که اگر زمان عمر نقل حدیث می‌کرد، عمر وی را با تازیانه‌اش می‌زد، خودش می‌گوید: «لو كنت أحدث فی زمان عمر مثل ما أحدثکم لضربنی بمخفقته».^۳

* * *

به هر حال، روشن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام و برخی دیگر از صحابه، به سبب اهمیت جایگاه خلافت و اینکه خلیفهٔ مسلمین را باید حرمت نگه داشت، در برابر سخت‌گیری‌های نادرست خلیفه صبر

۱. تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۷.

۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۷. شبیه همین جمله را ابن عبدالبر نیز نقل می‌کند (جامع بیان العلم وفضله، ج ۲، ص ۱۲۱). موارد متعددی از خشونت و سخت‌گیری‌های خلیفهٔ دوم و تحمل مسلمانان و صحابه در تاریخ نقل شده است، که جداگانه تدوین خواهد شد.

می‌کردند؛ با این هدف که جایگاه خلافت، محترم بماند؛ زیرا نزاع و درگیری به نفع منافقان و دشمنان قسم‌خورده اسلام تمام می‌شد و آسیب جدی به کیان اسلام وارد می‌گردید، همان‌گونه که پس از قتل عثمان (که البته به سبب ستمگری عمّال عثمان در شهرهای مختلف به وجود آمد و وساطت‌های امام علی علیه السلام نیز به سبب تخلف خلیفه و اطرافیانش از عمل به وعده‌ها نافرجام ماند) و در عصر خلافت علی علیه السلام جمعی از صحابه به مخالفت علنی و نادرست با آن حضرت برخاستند و در مسیر فزون‌طلبی، خون‌ها ریختند، که همه این موارد به نفع منافقانی چون بنی‌امیه تمام شد.

بنابراین، هرگز ازدواج خلیفه دوم با ام‌کلثوم (در صورت صحّت) نشان از وجود مودّت میان او و علی علیه السلام نیست؛ زیرا قرآن کریم از قول لوط پیامبر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در برابر قوم کافر خود که به قصد مهماناننش به منزل وی هجوم آوردند، فرمود: «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»؛ اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید، این دختران من حاضرند (که با آنها ازدواج کنید).^۱

در نتیجه، اگر ازدواجی تحت شرایط خاص صورت گیرد و امامی همانند امیر مؤمنان علیه السلام به سبب مصلحتی مهم به این امر رضایت دهد، نه اشکالی بر آن حضرت وارد است؛ و نه علامت مودّت و دوستی است.

۱. حجر، آیه ۷۱.

باید از کسانی که این بحث را طرح کرده‌اند سپاسگزاری نمود که با طرح این بحث بُعد دیگری از مظلومیت امیر مؤمنان علی علیه السلام را آشکار نمودند و خود در اشکال تازه‌ای قرار گرفتند. همان‌گونه که آن حضرت در پاسخ به معاویه که بر آن حضرت طعنی زد که تو کسی بودی که همچون شتر افسار زده، کشان کشان برای بیعت بردند، فرمود: «وَقَلْتُ: اَنْتِي كُنْتُ اُقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى اُبَايِعَ، وَلِعَمْرُ اللهِ لَقَدْ اُرِدْتُ اَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتُ، وَاَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتُ؛ و تو گفته‌ای: مرا همچون شتر افسار زدند و کشیدند که بیعت کنم. به خدا سوگند! خواسته‌ای مرا مذمت کنی، ناخودآگاه مدح و ثنا کرده‌ای؛ خواسته‌ای مرا رسوا سازی، ولی رسوا شده‌ای».

آنگاه جایگاه مظلوم را در ادامه این پاسخ ترسیم می‌کند که مظلومیت و تحمل کردن برای مصلحتی مهم‌تر ایرادی نیست، آنچه نقص و عیب است، آن است که مسلمان دچار شک و تردید در دین خود شود. لذا در ادامه نوشت: «وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ، وَلَا مَرْتَابًا بَيِّقِينَهُ؛ این برای یک مسلمان نقص نیست که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند».^۱

آری، اگر امام علیه السلام در این ماجرا نیز مظلوم بود و تن به این ازدواج داد، نقص و عیبی بر آن حضرت نیست، بلکه بر آنان است که

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

امیرمؤمنان علی علیه السلام را در چنین شرایطی قرار دادند و آن امام مظلوم بار دیگر مجبور شد برای مصلحتی مهم‌تر و مراقبت از نهال اسلام، از درگیری و نزاع اجتناب ورزد و این پیشنهاد را همچون جام زهری بنوشد و صبر و تحمل نماید.

جمع‌بندی و نتیجه بحث

ام‌کلثوم دختر امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام است. ازدواج او مورد توجه مورخان و عالمان فریقین قرار گرفت، چرا که در تاریخ آمده است او به همسری خلیفه دوم درآمد؛ این در حالی است که عالمان اهل بیت علیهم السلام معتقدند عمر بن خطاب در دور ساختن علی علیه السلام از خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین حمله و یورش به خانه فاطمه علیها السلام نقش محوری داشت؛ بنابراین، این پرسش مطرح شد که آیا چنین ازدواجی صورت گرفت؟ و آیا در صورت تحقق چنین ازدواجی نمی‌توان نتیجه گرفت که میان علی علیه السلام و عمر رابطه حسنه‌ای وجود داشت؟ و آیا می‌تواند ضرورت و مصلحت مهم‌تر سبب پذیرش این ازدواج شده باشد؟

گفته شد: برخی از عالمان، وجود دختری به نام ام‌کلثوم را برای حضرت فاطمه علیها السلام منکر شده‌اند.

برخی دیگر ازدواج را قبول ندارند.

برخی دیگر اصل عقد را پذیرفته‌اند، ولی زفاف را مردود می‌دانند.

و جمعی آن را از روی اضطرار و ضرورت دانسته‌اند. و بعضی علاوه بر پذیرش ازدواج، یک فرزند و برخی دو فرزند را برای امّ کلثوم از عمر نقل کرده‌اند.

ما ضمن بررسی اخباری که در این زمینه از اهل سنت وارد شده، تأملاتی پیرامون آن ذکر کرده‌ایم که اصل ازدواج را مورد تردید قرار می‌دهد، و بحث سندی را در اخبار اهل سنت مطرح ساخته و آنها را مورد تردید قرار داده‌ایم؛ و با فرض صحّت ماجرا، آن را نشانه محبت میان امیر مؤمنان علی علیه السلام و خلیفه دوم ندانسته‌ایم؛ زیرا روشن شد که به سبب تندخویی و تهدیدات خلیفه و خویشان داری و بردباری مولای متقیان علی علیه السلام برای مصلحتی مهم‌تر و برای جلوگیری از نزاع داخلی و تضعیف کیان اسلام، امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن رضایت داد. در حقیقت داستان این ازدواج، برگ دیگری از دفتر قطور مظلومیت علی علیه السلام است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (با تحقیق صبحی صالح)
۳. الإرشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴. إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، شاه ولی الله دهلوی، چاپ لاهور، پاکستان.
۵. ازدواج امّ کلثوم با عمر، آیت الله سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۶. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجيل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۷. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزّالدين بن الاثير الجزري، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۸. الاصابة فی معرفة الصحابة، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹. اعلام النساء، علی محمد علی دخیل، دارالاسلامیة، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.

١٠. إفحام الاعداء والخصوم، علامه سيد ناصر حسين موسوى هندی، تحقيق دكتور محمد هادى امينى، مكتبة نينوا، تهران.
١١. الامامة والسياسة، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، تحقيق على بشرى، دارالأضواء، بيروت، چاپ اول، ١٤١٠ق.
١٢. أنساب الاشراف، احمد بن يحيى بن جابر بلاذرى، تحقيق سهيل زكار، دارالفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٣. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسى، مؤسسه الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
١٤. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٧ق.
١٥. تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطاء، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٦. تاريخ طبرى، محمد بن جرير طبرى، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالتراث، بيروت، چاپ دوم، ١٣٨٧ق.
١٧. تاريخ اليعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن واضح، دار صادر، بيروت.
١٨. تذكرة الحفاظ ذهبى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
١٩. تذكرة الخواص، سبط بن جوزى، مؤسسه اهل البيت، بيروت، ١٤٠١ق.
٢٠. تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٥ش.

۲۱. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۲۲. حیاة سیدة النساء فاطمة الزهراء، شیخ باقر شریف القرشی، تحقیق مهدی باقر شریف القرشی، دار الذخائر الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۲۳. رسائل المرتضی، سید مرتضی، تحقیق سید احمد حسینی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق شعیب ارنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. السیرة النبویة، ابن هشام حمیری، تحقیق مصطفی السقا وهمکاران، دارالمعرفة، بیروت.
۲۶. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، دارالجیل، بیروت.
۲۷. صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت.
۲۸. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. عقد الفرید، ابن عبد ربّه، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. الغارات، ابراهیم بن هلال ثقفی، تحقیق سید جلال الدین حسینی.
۳۱. قاموس الرجال، علامه محمد تقی شوشتری، انتشارات جامعه

- مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۲. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، دار صعب - دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.
۳۳. الكامل فی التاريخ، عزالدین علی بن ابی الکریم (معروف به ابن اثیر)، دار صادر، بیروت، ۳۸۵ق.
۳۴. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳۵. المبسوط، شمس الدین ابوبکر سرخسی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۳۶. مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر هيثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۷. المجموع، محیی الدین نووی، دارالفکر، بیروت.
۳۸. المسائل السرویه، شیخ مفید، دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۹. المسائل العکبریه، شیخ مفید، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۰. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی.
۴۱. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
۴۲. المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، تحقیق سعید اللحام، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۴۳. المعجم الكبير، الطبراني، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ۴۰۴ ق.
۴۴. المغنى، عبدالله بن قدامه، دارالكتاب العربى، بيروت.
۴۵. مغنى المحتاج، محمد بن احمد شربيني، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۳۷۷ ق.
۴۶. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، مطبعة الحيدرية، نجف اشرف، ۱۳۷۶ ق.
۴۷. المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، عبدالرحمن بن على بن محمد بن الجوزى، تحقيق محمد عبدالقادر عطاء، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ۴۱۲ ق.
۴۸. يورش به خانه وحى، آيت الله جعفر سبحانى، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.